

تأثیر اسطوره‌ها بر هویت یابی دولت قرقیزستان

علی اکبر جعفری* / محمد کاظم شجاعی**

چکیده

نظریه‌پردازان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در سال‌های پایانی قرن بیستم با هدف رفع نقاط ضعف نظریه‌های واقع‌گرا و آرمانگرا، خواهان توجه به عناصر فرهنگی و هویتی برای بررسی و تحلیل رفتار بازیگران عرصه سیاست شدند. در این چارچوب، نظریه‌پردازان سازه‌انگار روی هویت، عناصر شکل‌دهنده آن، چگونگی ایجاد و تأثیر آن بر رفتار بازیگران تمرکز کردند. با توجه به این دیدگاه، مقاله حاضر به دنبال بررسی رفتار نخبگان سیاسی کشور قرقیزستان در دوران پس از استقلال این کشور می‌باشد. با پذیرش این دیدگاه، در این مقاله بررسی خواهیم کرد که دولت قرقیزستان که برای نخستین بار در تاریخ، به عنوان یک موجودیت ملی مستقل مطرح شده بود، چه انتخاب‌هایی را برای تعریف هویت ملی خود پیش رو داشت و چرا یکی از آن‌ها را برگزید. در این مسیر سه آبشخور اصلی شکل‌دهنده هویت قرقیزها شامل پیوندهای قبیله‌ای و تاریخ اسطوره‌ای پیش از اسلام؛ اسلام و در نهایت نقش عامل اسلاو از دوران تزاری تا شوروی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در نهایت، با بررسی هر سه مورد به این نتیجه می‌رسیم که دولت قرقیزستان با توجه به میراث به جا مانده از شوروی و اوضاع منطقه و جهان و البته روحیات رهبران خود، اسطوره‌های کهن قرقیز را به عنوان سنگ بنای هویت جدید ملت خود برگزیده و از میان این اسطوره‌ها، حماسه مناس را به عنوان نماد یک قرقیز مورد تبلیغ قرار داده است.

کلیدواژه‌ها

هویت؛ قرقیزستان؛ مناس؛ اسلام گرای؛ روسیه.

A.jafari@umz.ac.ir
mkshojaee@gmail.com

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده مسؤل)
** دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

۱. بیان مسأله

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۹۰، اثرات شگرفی بر ساختارهای منطقه‌ای و جهانی داشت. یکی از مهم‌ترین آن‌ها ورود تعدادی کشور نوظهور به عرصه روابط بین‌الملل بود. تعدادی از این کشورها که تا پیش از آن هیچ تجربه‌ای از دولت ملی نداشتند، ناگهان با جهانی که در اوج فرایند جهانی شدن بود روبرو شدند. در نتیجه چاره‌ای جز تعریف یک هویت ملی در سریع‌ترین زمان ممکن نداشتند. هر کدام از این کشورها تلاش کردند بر اساس سوابق تاریخی و با الویت‌هایی هر چه سریع‌تر از میراث شوروی، هویت ملی تازه‌ای را برای خود تعریف کنند.

در این میان، قرقیزستان به عنوان یکی از کوچک‌ترین و کم‌جمعیت‌ترین جمهوری‌های عضو اتحاد جماهیر شوروی با مشکلات ویژه‌ای روبرو بود. شکاف‌های قومی، انزوای جغرافیایی، کمبود منابع و عدم وجود سابقه ملی‌گرایی در بین مردم، تعریف هویت ملی را به دغدغه اصلی حاکمان این کشور کوچک آسیای مرکزی تبدیل کرد. مهم‌تر از لزوم تعریف یک هویت ملی نوین، پرسش اصلی رویکرد دولت به عناصر هویت‌ساز بود. بررسی تحولات قرقیزستان حاکی از آن است که قوم قرقیز در تاریخ خود، از سه عامل پیوندهای قبیله‌ای، اسلام و نیز روس-شوروی‌گرایی تأثیر پذیرفته است و هر کدام از این سه موضوع بخشی از تاریخ قرقیزستان امروز را به خود اختصاص داده‌اند. در نتیجه انتخاب یکی از این سه دیدگاه آینده‌مآلت قرقیزستان را تعیین می‌کرد. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که دولت قرقیزستان از بین سه آبشخور اصلی فوق کدامیک را به عنوان سنگ بنای هویت نوین مردم خود برگزیده است و پس از یافتن این پاسخ به چرایی این انتخاب خواهیم پرداخت. ادعای مقاله حاضر این است که دولت قرقیزستان با توجه به اوضاع داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، با کنار زدن هویت اسلامی و روس-اسلاو تلاش کرده است با بازیابی و بازخوانی عناصر هویتی اسطوره‌ای مربوط به سابقه قبیله‌ای خود، روایت نوینی را از اسطوره‌های کهن قوم قرقیز ارائه نموده و هویت جدید خود را بر اساس آن شکل دهد. از میان اسطوره‌های کهن به طور ویژه حماسه مناس مورد توجه قرار گرفته و از راه ورود آن به کتاب‌های درسی دانش‌آموزان و تبلیغ و ترویج آن از سوی دستگاه‌های دولتی، حماسه مناس و خود این قهرمان اسطوره‌ای در قامت یک قرقیز آرمانی به نسل‌های جوان نمایانده شده است.

به منظور یافتن پاسخ این پرسش از شیوه پژوهش تبیینی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده و تلاش شده تا ضمن بررسی تاریخچه قوم قرقیز و تجربه آن از دولت ملی، روند شکل‌گیری جمهوری سوسیالیستی قرقیزستان شوروی و جایگاه آن در چارچوب اتحاد شوروی مورد توجه قرار گرفته و در ادامه سیاست‌های دولت مستقل قرقیزستان در زمینه فرهنگ و هویت ملی شامل سیاست مربوط به زبان، آموزش، نمادهای ملی و استفاده از اسطوره‌های قوم قرقیز به منظور تعریف جایگاه ملت خود در عصر جهانی شدن بررسی شود.

۲. چارچوب مفهومی

طی سال‌های اخیر هویت به یکی از موضوعات مهم مورد توجه نظریه‌پردازان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تبدیل شده است. تحولات نوین عرصه جهانی که با عنوان جهانی شدن شناخته می‌شود به همراه انفجار اطلاعات و پیوستگی فزاینده جوامع بشری، منجر به افزایش در هم تنیدگی جوامع در گوشه و کنار جهان شده است. در نتیجه عوامل سازنده، ترکیب و چگونگی شکل‌گیری هویت بازیگران عرصه روابط بین‌الملل به یکی از موضوعات مهم تبدیل شده است. بر خلاف نظریه‌های سنتی که صرفاً بر عوامل مادی قدرت مانند قدرت اقتصادی، نظامی، سیاسی، منابع و ... تمرکز داشتند، نظریه‌های جدیدتر از جمله نظریه‌های انتقادی، سازه‌انگاری و پساساختارگرا توجه ویژه‌ای به موضوعاتی مانند انگاره‌ها، ارزش‌ها و بخصوص هویت داشته‌اند. در بین این نظریات، سازه‌انگاری بیشترین توجه را به موضوع هویت و درک متقابل بازیگران از خودشان و یکدیگر داشته است. بر این اساس، هویت عبارت از فهم‌ها و انتظاراتی در مورد خود است که خاص نقش‌ها می‌باشد (مشیرزاده: ۱۳۸۴: ۳۵۴). سازه‌انگاران هویت ملی را ساخت‌بندی‌های اجتماعی می‌دانند و معتقدند که منافع و هویت انسان‌ها به صورتی که خود را در روابط با سایرین درک می‌کنند از طریق همان اعتقادات مشترک شکل گرفته و تبیین می‌شود (قوام: ۱۳۸۴: ۲۲۳). الکساندر ونت هویت را پدیده‌ای اشتراکی می‌داند و آن را ویژگی‌های ذاتی و خودسازمان‌بخشی تعریف می‌کند که فردیت اشخاص را شکل می‌دهند (Wednt, 1994:4). برخی از نظریه‌پردازان مانند گیدنز هویت فرد را تصویر بازتابی خودفهمی‌های خویشتن در ارتباط با «دیگری» می‌دانند که به طور روزمره و مداوم به عنوان یک ماهیت بینادهنی زندگی اجتماعی شکل می‌گیرد (رمضان زاده، ۱۳۸۸: ۳). این در حالیست که به باور برخی دیگر از نظریه‌پردازان، بخصوص پساساختارگرایان، هویت پدیده‌ای تنها سوژه

محور نیست و گفتمان مسلط بر هر جامعه‌ای می‌تواند تعاریف فردی و تقسیم‌بندی‌های اجتماعی را بر اساس منافع و خواسته‌های خود تعریف کند (رمضان‌زاده، ۱۳۸۸: ۴).

۳. عناصر شکل‌دهنده هویت در قرقیزستان

در کشورهای آسیای مرکزی و بخصوص قرقیزستان شاهد تقابل دو دیدگاه در مورد هویت ملی می‌باشیم. در حالی که مردم قرقیز بر اساس میراث به جا مانده از شوروی مدعی برتری قرقیزها و لزوم سپرده شدن مقام‌های سیاسی و ابزارهای اجتماعی به قرقیزها هستند، زمامداران اولیه تلاش کردند با ارائه روایت حکومتی از هویت قرقیز، مانع از تشدید شکاف‌های قومی و مهاجرت معکوس اقلیت‌های به جا مانده از دوران شوروی، بخصوص روس‌ها بشوند. بنابراین، بررسی مسیر شکل‌گیری عناصر هویتی قوم قرقیز در کنار تجربه آن در دوران روسیه تزاری و شوروی نقش بسیار مهمی در شناسایی پایه‌های نظری هویت جدیدی خواهند داشت که زمامداران قرقیزستان مستقل، به دنبال خلق آن بوده و هستند. در همین راستا به منظور درک درست عوامل شکل‌دهنده هویت مردم قرقیز باید به دقت عوامل اصلی شکل‌دهنده هویت آن‌ها را مورد توجه قرار داد. بررسی پیشینه قوم قرقیز را می‌توان به چهار دوره پیش از حضور روسیه، دوران روسیه تزاری، دوران شوروی و دوران پس از فروپاشی شوروی تقسیم کرد. هر کدام از این دوره‌ها اثرات قابل توجهی بر عناصر شکل‌دهنده هویت ملی مردم قرقیز یعنی فرهنگ قبیله‌ای، اسلام و عامل اسلاو داشته‌اند که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۳-۱. پیشینه قوم قرقیز پیش از روسیه تزاری

به علت عدم وجود ادبیات نوشتاری در فرهنگ قرقیز، اطلاعات دقیقی از تاریخ ابتدایی شکل‌گیری این قوم در دسترس نیست. با این حال، بیشتر مورخان معتقدند که قرقیزهای اولیه در سیبری و در کنار رودخانه ینیسی (که در زبان قرقیزی به معنای مادر ترجمه می‌شود) سکونت داشتند. اطلاع دقیقی از زمان مهاجرت اجداد قرقیزهای معاصر از سیبری به منطقه رشته کوه تیان‌شان در دست نیست. به گفته برخی مورخان در قرون دهم- یازدهم میلادی این منطقه به محل سکونت قرقیزها تبدیل شد (Sinon & Allworth, Britanica:2018). اجداد قرقیزهای امروزی قبایل ترک آلتای و ایرتیش، مغول‌ها و مردم کهن ساکن تیان‌شان هستند. قرقیزها حداقل پنج قرن در کوه‌های تیان‌شان سکونت داشتند (Huskey, 1995: 3). قرقیزستان امروز در مسیر ارتباط غرب با شرق و روسیه با سرزمین‌های جنوبی قرار داشت. بخصوص پس از

ایجاد جاده ابریشم، طوایف قرقیز نقش مهمی در این جاده تاریخی ایفا می‌کردند. احتمالاً در زمانی بین قرون دوازدهم تا پانزدهم قرقیزها به اسلام گرویدند. یکی از نقاط عطف تاریخ قرقیزستان بین قرون پانزدهم و هفدهم میلادی رخ داد. در این دوران آن‌ها زبان، هویت و فرهنگ منحصر به فردی را ایجاد کردند. با این حال، حتی در قرن نوزدهم نیز بر اساس سفرنامه‌ها و گزارشات مسافران، قرقیزها سلطان یا خانی نداشتند که همه طوایف از او پشتیبانی کنند. هر طایفه رهبر خود را داشت و قرقیزها در قالب کنفدراسیونی از قبایل پرتعداد زندگی می‌کردند. آن‌ها به زبان ترکی قپچاقی سخن می‌گفتند و فرهنگ و اجداد مشترکی داشتند که در حماسه‌هایی مانند «مناس» مورد ستایش قرار می‌گرفت (Dani & Masson, 2003: 113). در واقع یکی از ترجمه‌های کلمه‌ی «قرقیز» از ترکیب دو واژه ترکی «قرق» و «یز» به معنای چهل طایفه می‌باشد. طوایف قرقیز به دو شاخه تقسیم می‌شوند. شاخه راست شامل کسانی است که در شمال قرقیزستان امروزی و سلسله جبال تیان شان سکونت داشتند و شاخه چپ که در جنوب قرقیزستان امروز سکونت داشتند (Zuev, 2004:44). اوضاع جغرافیایی قرقیزستان و وجود کوهستان‌های بلندی که حدود ۶۵ درصد از کل خاک قرقیزستان را در بر گرفته، کشور را عملاً به دو قسمت شمال و جنوب تقسیم کرده است. این جدا افتادگی جغرافیایی در طول تاریخ، اثرات مهمی بر فرهنگ و ملیت قرقیزها داشته و مانع از شکل‌گیری یک هویت مشترک بین قرقیزهای دو سمت شمال و جنوب کشور شده است. در طول تاریخ، قرقیزهای شمال و جنوب بیشتر از آنکه با هم قوم‌های خود در ارتباط باشند، در شمال با قزاق‌ها و در جنوب با ازبک‌ها ارتباط داشتند. این روند تا امروز نیز ادامه یافته است. جغرافیای کوهستانی و جدا افتادگی مراکز جمعیتی، مانع از شکل‌گیری شهرهای بزرگ در منطقه سکونت قرقیزها شد. به همین دلیل آن‌ها تا دوران مدرن همچنان ساختار زندگی کوچ نشینی و قبیله‌ای خود را حفظ کردند و همانطور که در ادامه خواهیم دید، در برابر تلاش‌های روسیه و شوروی برای نوسازی ایستادگی کردند.

نفوذ اسلام نیز در این کشور به طور کامل تحت‌تأثیر همین تقسیم جغرافیای قرار گرفته است و در حالیکه در جنوب نفوذ گسترده‌ای دارد در مناطق شمالی آثار کمتری از آن دیده می‌شود. جدایی جغرافیایی به تفاوت سبک زندگی مردم دو قسمت منجر شده است. ساکنین مناطق شمالی، عشایر دام پرور هستند و کسانی که در جنوب سکونت دارند از سبک زندگی کشاورزی همسایگان اویغور، ازبک و تاجیکشان پیروی می‌کنند (Hays, 2008).

۳-۲. اسلام در قرقیزستان

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت قرقیزها، اسلام می‌باشد. بر اساس منابع تاریخی، ورود اسلام به قرقیزستان بین قرون نهم و دوازدهم میلادی اتفاق افتاد. پذیرش اسلام از سوی قرقیزها تحت‌تاثیر حضور مغول‌هایی قرار داشت که پس از حضور در مناطق اسلامی به اسلام گرویده بودند. با این حال، قرقیزها به علت دوری از سرزمین‌های اسلامی و همسایگی با روسیه و چین هیچ وقت به مسلمانان معتقدی تبدیل نشدند و اعتقادات اسلامی آن‌ها بیشتر رنگ و بوی سنتی- بومی داشت. گسترده‌گی جریان‌های تصوف در قرقیزستان نشانه‌ای از بومی شدن اصول اسلام در بین قرقیزها است. قرقیزها که به طور سنتی علاقه زیادی به داستان‌های سنتی، افسانه‌ها و اسطوره‌های خیالی داشتند و در باورهای سنتی خود برای همه اجزای طبیعت روحی قائل بودند، بیشتر از روایت خشک اسلام موجود در درّه فرغانه به روایت عارفانه و صوفیانه از اسلام روی خوش نشان دادند. بنا به گفته مامبتالیف اسلام شناس بزرگ: «اسلام در زیر سایه تصوف بین قرقیزها رخنه کرد» (بنیگسن، ۱۳۷۸: ۱۸۹). تلفیق گسترده تصوف با آئین‌های کهن قومی - قبیله‌ای قرقیز را می‌توان در تعداد زیاد زیارتگاه‌های مربوط به متصوفه در این کشور و تمایل زیاد مردم به زیارت آن‌ها مشاهده کرد.

در دوران حکومت تزاری، مسکو تلاش کرد، مانند سایر مناطق آسیای مرکزی و قفقاز الگوی زندگی مردم را از راه به هم زدن ترکیب جمعیتی با تشویق کشاورزان و متخصصان روس برای مهاجرت به این مناطق تغییر دهد. ولی تلاش جدی برای برخورد مستقیم با عقاید مذهبی مردم وجود نداشت. در دوران شوروی هم با وجود برخورد تند مسکو با جلوه‌های مذهبی، عمل قرقیزها در کنار سایر مسلمانان آسیای مرکزی، در زیر پوسته کمونیسم اعتقادات مذهبی خود را حفظ کردند و بخصوص در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شاهد حضور پررنگ عناصر مذهبی در زندگی روزمره مردم منطقه بودیم. ملت‌های مسلمان آسیای مرکزی به طور جدی تلاش کردند با حفظ پیوندهای قومی خود از راه‌های گوناگون بخصوص ازدواج درون قومی مانع از فروپاشی هویت قبیله‌ای مذهبی خود شوند. بر اساس مطالعاتی که در سال ۱۹۶۹ در این زمینه انجام شد، قرقیزها با نرخ ۹۵/۴ درصد ازدواج درون قومی در این زمینه رتبه نخست را در بین تمام جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی در اختیار داشتند (دانکوس، ۱۳۵۷: ۸۶). در سال‌های پایانی حیات شوروی، مقامات حزب کمونیست قرقیزستان با لباس سنتی خود در جلسات حزب

شرکت می‌کردند و درگذشتگان خود را در گورهایی با علائم و نمادهای اسلامی دفن می‌کردند (کالینز، ۱۳۹۶: ۶).

در دوران بعد از فروپاشی شوروی نیز جریان‌های زیرزمینی اسلامی به عنوان تنها نهادهای سازمان یافته به جا مانده از دوران شوروی توانستند در خلاء قدرت ایجاد شده به سرعت خود را سازماندهی کنند و بخصوص در کشورهایی مانند تاجیکستان و ازبکستان حضور خود را تقویت نمایند. ولی در قرقیزستان حضور چندان پررنگی نداشتند و بحران اسلام‌گرایی افراطی بیشتر یک تهدید وارداتی از کشورهای ازبکستان و تاجیکستان بوده است. با این حال، حضور جریان‌های اسلام‌گرا در کشورهای همسایه و اقدامات خرابکارانه آن‌ها در سال‌های نخست پس از استقلال تأثیر شگرفی بر سیاست‌های قرقیزستان داشت.

در سال ۱۹۹۷، آقایف که معتقد بود کشورش به خاطر جایگاه خاص جغرافیایی‌اش اساساً با تهدید نظامی خاصی روبرو نیست، خواهان کاهش قابل توجه تعداد نیروهای ارتش شد. او پیشنهاد داد تنها گارد ملی برای مراسم نمادین حفظ شود. ولی در سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ برخوردی بین نظامیان قرقیز و چریک‌های حرکت اسلامی ازبکستان در باتکن رخ داد که به طور کامل جایگاه ارتش را در امنیت ملی قرقیزستان تغییر داد. پس از این منازعه، حکومت اصلاحاتی را در نیروهای مسلح خود ایجاد نمود. پس از باتکن، شورای امنیت در واکنش به فشار عمومی، سند به نسبت جاه طلبانه‌ای را با هدف اصلاح بنیادین ارتش، تصویب کرد (Marat, 2010:78). در حال حاضر نیز وقوع بهار عربی و نیز برنامه احتمالی ایالات متحد برای عقب نشینی از افغانستان و احتمال پررنگ‌تر شدن حضور طالبان در افغانستان، می‌تواند تهدیدی جدی برای ثبات سیاسی تمام کشورهای آسیای مرکزی و بخصوص قرقیزستان باشد که به خاطر نرخ بالای بیکاری و مشکلات گسترده اقتصادی و کمبود بودجه و ... احتمال جذب شدن جوانان آن به گروه‌های تندروی اسلامی زیاد است.

بنابراین، می‌توان گفت دولت قرقیزستان تلاش می‌کند تا با بزرگنمایی تهدیدات ناشی از اسلام‌گرایی افراطی، ضمن نمایش اهمیت خود در جریان جنگ بین‌المللی با تروریسم و افراط‌گرایی، حمایت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را جلب و روایت سکولار خود را از هویت ملی در عرصه داخلی تبلیغ نماید.

۳-۳. حضور روسیه تزاری در قرقیزستان

آغاز حضور روسیه تزاری در مناطق قرقیزنشین به قرن نوزدهم و درخواست سران تعدادی از قبایل قرقیز از روسیه برای حمایت از آن‌ها در برابر نیروهای اشغالگر خانات خوقند برمی‌گردد. در اواخر قرن هجدهم و نیمه نخست قرن نوزدهم، رهبران طوایف قرقیز بارها تلاش کردند برای دریافت کمک با حکومت روسیه ارتباط برقرار کنند. در سال‌های ۱۸۱۴ و ۱۸۲۴ هیئت‌هایی از قرقیزهای ایسیک کول به سیبری سفر کردند و نامه‌ای برای درخواست حمایت از تزار روسیه به همراه بردند. ولی روسیه که در آن دوران درگیر جنگ با ناپلئون و پیامدهای آن بود تمایل چندانی برای حضور در ترکستان از خود نشان نداد (Abazov, 2004: 10). ولی در نیمه‌های قرن نوزدهم، بخصوص پس از تثبیت کنترل بریتانیا بر شمال هند و آغاز حرکت به سمت افغانستان، روسیه به تدریج به ترکستان علاقمند شد. در نتیجه آسیای مرکزی به مرکز رقابت شدید استعماری روسیه و بریتانیا تبدیل شد و به بخشی از رقابتی بدل گردید که بعدها «بازی بزرگ» لقب گرفت (آندریوا، ۱۳۸۸: پیشگفتار). بریتانیا، آسیای مرکزی را سپر دفاعی هند و روسیه آن را منطقه مهمی برای حفظ امنیت خطوط ارتباطی خود در شرق دور می‌دانست. علاوه بر این، زمین‌های حاصل خیز و ثروت افسانه‌ای شهرهای بزرگ آسیای مرکزی که در مسیر جاده ابریشم قرار داشتند نیز، قدرت‌های استعماری را وسوسه می‌کرد.

پس از شکست روسیه در جنگ کریمه (۱۸۵۳-۱۸۵۶) تزار الکساندر دوم و مشاورانش تصمیم گرفتند تا از جهت‌های گوناگون در ترکستان حضور پیدا کنند. یکی از این مسیرها از قلمرو قرقیزها عبور می‌کرد. در سال ۱۸۵۵ تزار طایفه‌های قرقیز ساکن دره ایسیک کول را تحت الحمایه خود اعلام کرد و در سال ۱۸۶۴ طوایف ساکن چاتکال را نیز به این گروه افزود. در نتیجه منافع روسیه و خانات خوقند با هم برخورد پیدا کرد. همزمان با حضور نیروهای امپراتوری، طوایف قرقیز هم بر علیه خانات به پا خواستند و در نتیجه نیروهای روس به فرماندهی ژنرال چرنیائف، فن کافمن و اسکولف به خانات حمله کردند. نیروهای روس ابتدا بخارا، سمرقند و در نهایت خوقند، اُش و اندیجان را به ترتیب در سال‌های ۱۸۶۵، ۱۸۶۸ و ۱۸۷۵ تصرف کردند. در نهایت پس از وقوع مقاومت‌هایی از سوی برخی طوایف قرقیز، در نهایت همگی آن‌ها تحت‌الحمایگی روسیه را پذیرفتند. بازیگران خارجی مانند بریتانیا و چین نیز با روسیه بر سر مناطق نفوذ خود در منطقه به نوعی توافق دست یافتند (Dani & Masson, 2003: 78). به این ترتیب حضور روسیه در منطقه ترکستان تثبیت شد.

آغاز جنگ جهانی اول نقطه عطفی در رابطه مردم قرقیز و روسیه تزاری بود. در پی تلفات سنگین ارتش روسیه در جبهه‌های جنگ، قرقیزها به خدمت فراخوانده شدند و سربازگیری از بین آنها آغاز شد. در سال ۱۹۱۶ با فراخوان ۲۵۰ هزار ترکستانی به خدمت در جبهه‌های جنگ جهانی اول، شورش عمومی بر علیه استعمارگران آغاز شد. در این جریان، بومیان به محل سکونت روس‌ها حمله کردند و تعدادی از آن‌ها را به قتل رساندند. در مقابل، نیروهای مسلح روس با خشونت به مردم بومی هجوم بردند هزاران تن را کشتند و ده‌ها هزار تن را از خانه‌های شان آواره کردند. این یکی از تاریک‌ترین مقاطع تاریخ قرقیزها است که حدود ۱۴۰ هزار تن از آن‌ها کشته شدند، از گرسنگی جان دادند، یا به کاشغر در چین گریختند (Abazov, 2004: 17).

۳-۴. حضور روسیه شوروی در قرقیزستان

در دوران شوروی، قرقیزها به غیر از یک دوره کوتاه شاهد تداوم سیاست‌های روسیه تزاری بودند که شامل یکجانشین کردن اجباری چادرنشینان، شوروی‌سازی همراه با روسی‌سازی و اسلام‌زدایی و توسعه آموزش، آزادی بیشتر زنان و سایر اصلاحات اجتماعی می‌شد (Adel, 2005: 266). در سال ۱۹۱۷ و با سرنگونی حکومت تزاری، مردم ترکستان آمادگی پذیرش این تغییر ناگهانی را نداشتند. در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ گروه‌های بسیاری در جامعه قرقیز در برابر ایجاد رژیم سیاسی جدید ایستادگی کردند و به جنبش باسماچی پیوستند که با بلشویک‌ها و روس‌های سفید می‌جنگید. در این دوران، ژنرال ترک، انور پاشا تلاش کرد تا با متحد کردن ترک‌های ترکستان با شعارهای پان‌ترکی حکومتی ترک را در این منطقه برقرار سازد (فریزر، ۱۳۸۵: ۱۰۹). ولی اقدام لنین در مصادره زمین‌های روس‌های سفید ساکن مناطق قرقیز نشین و اعلام برنامه‌اش برای تقسیم زمین بین بومیان، منجر به جلب حمایت مردم قرقیز شد. همچنین شعارهای لنین مبنی بر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، قرقیزها را مانند تمام اقوام دیگر ساکن روسیه تزاری به فکر کسب خودمختاری و استقلال بیشتر انداخت.

۳-۵. مسأله ملیت‌ها در شوروی و قرقیزستان

سیاست ملیت‌های شوروی یکی از پیچیده‌ترین ابعاد سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی در طول تاریخ آن بود. فارغ از تغییرات متعددی که در پی رویدادهای داخلی و خارجی در سیاست شوروی رخ می‌داد، سیاست‌های شوروی در مورد ملیت‌ها را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره نخست از شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی تا آغاز جنگ جهانی دوم و دوم دوران بعد از

جنگ جهانی دوم. در ادامه به بررسی سیاست شوروی در مورد مسأله ملیت‌ها در طول تاریخ این رژیم و تأثیر آن بر مسأله ملیت‌ها در قرقیزستان خواهیم پرداخت.

در ابتدا، لنین که سلطه نظام تزاری بر ملیت‌های گوناگون را یکی از عناصر نارضایتی مردم از نظام تزاری می‌دانست، روسیه تزاری را زندان ملیت‌ها خواند و از حق تعیین سرنوشت آن‌ها سخن گفت. او که معتقد بود در صورت برقراری نظام پرولتاریایی، مردم روسیه فارغ از وابستگی‌های قومی-ملی سنتی به آغوش شوروی خواهند شتافت، به روشنی از حق فنلاند برای جدایی از روسیه حمایت کرد. سهل‌گیری لنین در امضای قرارداد برست لیتوفسک که منجر به از دست رفتن بخش بزرگی از قلمروی روسیه شد نیز، در همین چارچوب قابل ارزیابی است. چرا که او و سایر سران حزب بلشویک شوروی به وقوع انقلاب‌های کارگری در سرتاسر اروپا اعتقاد داشتند. لنین، استالین را مسؤول رسیدگی به مسأله ملیت‌ها قرار داد.

استالین در کتاب «مارکسیسم و مسائل ملی و مستعمرات» ملت را «یک اجتماع پایدار از مردم با سوابق تاریخی تشکیل شده بر اساس زبان، سرزمین، حیات اقتصادی و حالات روانشناختی مشترک که به صورت یک فرهنگ مشترک درآمده‌اند» تعریف کرد (اسمیت، ۱۳۷۵: ۴). او به عنوان مسؤول مسأله ملیت‌ها اصرار داشت که تمام مردم سرکوب شده دوران تزاری باید حق انتخاب باقی ماندن در کنفدراسیون روسیه یا خروج از آن را داشته باشند (Von Rauch, 1975: 78).

با این حال نه لنین و نه استالین در واقع آمادگی پذیرش جدایی ملیت‌های گوناگون را از اتحاد شوروی نداشتند. لنین معتقد بود حتی اگر ملت‌های کوچک در آغاز به دنبال استقلال و تشکیل دولت مستقل بروند، به خاطر منافع ناشی از عضویت در یک واحد سیاسی بزرگتر به دامن روسیه شوروی بازخواهد گشت. او بود که گفت: «حق طلاق به معنای دعوت از تمام زنان برای ترک شوهرانشان نیست».

در سومین کنگره سراسری شورواها در ژانویه ۱۹۱۸ رژیم بلشویکی حاکمیت خود را بر سراسر قلمروی به جامانده از امپراتوری روسیه اعلام کرد (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۱۵). در سال ۱۹۲۲ پس از مباحث گسترده در مورد وضع ملیت‌های گوناگون، بنا بر این گشت که به گروه‌های بزرگ غیرروس وضعیتی برابر با جمهوری متحد در درون فدراسیون شوروی داده شده، خودمختاری فرهنگی و اداری قابل ملاحظه‌ای به آن‌ها اعطا شود. در مقابل این ضمانت‌ها، ملیت‌ها باید با کنار گذاشتن شکل موجود حاکمیت، به بخشی از فدراسیون سوسیالیستی

کشورها تبدیل می‌شدند. در راستای این سیاست تلاش شد از راه سیاست «بومی کردن»^۱ به خصوص در مناطق عقب مانده‌تری مانند آسیای مرکزی، این ملت‌ها به سطح سایر ملت‌های عضو شوروی برسند.

در نهایت، در چهاردهم اکتبر ۱۹۲۴ حکومت شوروی در دستوری تأسیس استان خودمختار قره-قرقیز را به عنوان بخشی از فدراسیون روسیه اعلام کرد. این اقدام به نقطه عطفی در تاریخ منطقه تبدیل شد. چون تقسیمات نه بر اساس واقعیت‌های فرهنگی، مذهبی یا سیاسی که تنها با در نظر گرفتن تقسیمات قومی انجام شده بود. در چهاردهم اکتبر سال ۱۹۲۴ جمهوری خودمختار قرقیز به عنوان بخشی از فدراسیون روسیه تشکیل شد که بخش‌های شرقی خانات خوقند را در بر می‌گرفت. در ادامه در پنجم دسامبر سال ۱۹۳۶ به جمهوری سوسیالیستی قرقیزستان شوروی ارتقا یافت و به یکی از جمهوری‌های سوسیالیستی عضو اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی تبدیل شد. پس از روی کار آمدن گورباچف و اقدامات او برای ایجاد اصلاحات کثرت‌گرایانه در شوروی به امید تداوم حیات آن، آزادی‌های بیشتری در قرقیزستان ایجاد شد و امکان ایجاد جنبش‌های مردمسالار افزایش یافت. در نهایت در سال ۱۹۹۰ رهبر حزب کمونیست قرقیزستان، آب صمد ماسالیف نخستین انتخابات آزاد قرقیزستان را برگزار کرد و انتخابات را به عسکر آقایف رئیس آکادمی علوم باخت. به این ترتیب، هفتاد سال حکومت حزب کمونیست بر قرقیزستان پایان یافت. ولی تنها پس از فروپاشی رسمی اتحاد جماهیر شوروی بود که قرقیزستان استقلال خود را بدست آورد.

سیاست شوروی طی هفتاد سال حکومت آن در برخورد با زبانهای اسمی و غیراسمی آسیای مرکزی، بارها دچار تغییر شد. در آغاز دهه ۱۹۲۰ نرخ سواد بسیار پائین بود و حدود یک درصد تخمین زده می‌شد. هیچ شکل مکتوب استاندارد از زبان قرقیزی وجود نداشت و به خاطر چادرنشین بودن قرقیزها اساساً سواد برای مردم موضوعیت نداشت. با این حال، در زمان فروپاشی شوروی ۸۵ تا ۹۰ درصد مردم سواد روسی، قرقیزی یا هر دو را داشتند (Orusbaev et al, 2008:476). در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ شوروی با سیاست نوسازی به دنبال ایجاد یک طبقه بزرگ روشنفکری و نیز یک طبقه کارگر در بین قرقیزها بود. یکی از نخستین گام‌های شوروی برای نوسازی قرقیزها و البته پیشگیری از توسعه جریان‌های اسلامی- ترک در بین آن

ها تلاش برای مدون کردن زبان قرقیز، از راه تغییر الفبای آن از عربی به لاتین در سال ۱۹۲۹ و از لاتین به سیرلیک در سال ۱۹۴۰ بود (Fierman, 1991: 14).

شوروی به منظور آموزش مردم قرقیز و ایجاد مهارت لازم در بین آن‌ها برنامه‌های ضربتی را برای آموزش و پرورش مدرن طراحی و اجرا کرد. در سال ۱۹۲۷ تنها ۱۵/۱ درصد از قرقیزها باسواد بودند. در نتیجه تأمین نیروی ماهر به یک مشکل بزرگ تبدیل شد. مسکو این مشکل را از راه تشویق یا اجبار، تعدادی از افراد ماهر ساکن مناطق اروپایی شوروی برای مهاجرت به قرقیزستان حل کرد. در نتیجه این اقدامات تعداد روس‌ها و اوکراینی‌ها در قرقیزستان افزایش یافت. (جدول یک را ببینید). بین سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۳۳ نخستین مؤسسات آموزشی سه مرحله‌ای بر اساس منابعی به زبان قرقیز در شهرهای بزرگ آغاز به کار کردند. حکومت هم با سرمایه‌گذاری گسترده ۱۷۰۰ مدرسه و دانشکده را در شهرهای بزرگ و کوچک قرقیزستان تأسیس کرد. در دهه ۱۹۲۰ تعدادی از جوانان با استعداد قرقیز برای آموزش هنر به مسکو گسیل شدند و در بازگشت پایه‌های آموزش هنر مدرن را در کشور خود بنا نهادند. بین سال‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۷۱ بیست هزار عنوان کتاب با تیراژ ۱۲۸ میلیون نسخه در قرقیزستان منتشر شد. (Fierman, 1991: 16).

وقوع جنگ جهانی دوم از دو جنبه بر هویت مردم قرقیز تأثیر گذاشت. از یک سو حضور جوانان قرقیز در جبهه‌های جنگ و حضور در صفوف ارتش سرخ که نهادی اصولاً اسلاو-روس محور بود، آن‌ها را در معرض تبلیغات گسترده اتحاد شوروی مبنی بر برتری اسلاوها قرار داد و از سوی دیگر، منجر به مهاجرت گسترده ساکنان مناطق جنگ زده شوروی شامل آلمانی‌ها، ترک‌ها، کریمه‌ای‌ها، تاتارها، یونانی‌ها، کره‌ای‌ها و ... به جمهوری سوسیالیستی قرقیزستان شوروی شد. در این مقطع تاریخی، استالین و سران شوروی برای تهییج هر چه بیشتر مردم شوروی برای دفاع از مام میهن، علاوه بر ارزش‌های پرولتاریایی بین‌الملل گرایانه، بر اسطوره‌ها و فرماندهان بزرگ تاریخ روسیه که در برابر اشغالگرانی چون ناپلئون و ... مقاومت کرده بودند، تأکید می‌نمود. در نتیجه، پایان جنگ با تقویت روسی‌سازی در اتحاد جماهیر شوروی همراه شد و قرقیزستان یکی از متنوع‌ترین ترکیب‌های قومی را پیدا کرد. دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اوج نوسازی در قرقیزستان بود و تفاوت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زیادی را ایجاد کرد. در دوران خروشچف با توجه به نگاه او به نفوذ در کشورهای تازه رها شده از بند استعمار، شوروی باید تصویری از جامعه خود نشان می‌داد که محل زندگی آرام و باسعادت اقوام و ملیت

های گوناگون در کنار یکدیگر می‌باشند. به همین دلیل در این دوران شاهد کمرنگ‌تر شدن تبلیغات روس گرایانه حداقل در شکل ظاهری و تاکید بر حضور مشترک ملیت‌ها زیر پرچم اتحاد شوروی سوسیالیستی، در عین تعقیب هدف اعمالی همجوشی ملیت‌ها بودیم (شیخ عطار، ۱۳۷۳: ۲۳).

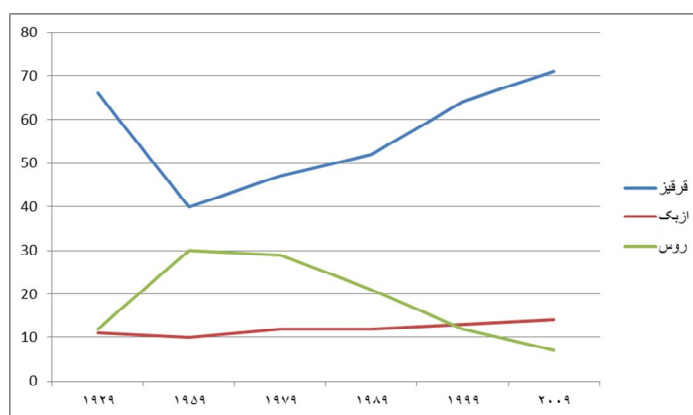
در این میان، در جمهوری سوسیالیستی قرقیزستان شوروی بیشتر جمعیت قرقیز در روستاها سکونت و در بخش کشاورزی فعالیت داشتند. عجیب نبود که بیشتر مشاغل در مناطق شهری در اختیار اهالی با اصالت اسلاو بود و تلاش جوانان قرقیز برای مهاجرت به شهر و یافتن شغل مناسب و پردرآمد با ناکامی مواجه می‌شد. بنابراین، پس از پایان جنگ جهانی دوم ترکیب قومی قرقیزها به شدت نامتوازن شد و همانگونه که در جدول یک خواهیم دید در سال ۱۹۵۹ نسبت قرقیزها به کل جمعیت کشور به کمترین میزان طی یک قرن اخیر رسید. با توجه به اینکه بیشتر مهاجران را روس‌های ماهر تشکیل می‌دادند، هیچ عجیب نبود که در این سال‌ها حضور فرهنگ روسی به شدت تقویت شد و فرهنگ سنتی قرقیز، برخلاف حضور پررنگ قرقیزها در عرصه‌های سیاسی و حزبی، در عمل به حاشیه رانده شد. در نتیجه جوانان قرقیز برای یافتن شغل مناسب با مشکلات بیشتری روبرو شدند و این موضوع تنش‌های بین قومی را افزایش داد. در دوران گورباچف و با آغاز سیاست‌های گلاسنوست و پروستریکا نخبگان قرقیز مانند نخبگان سایر ملیت‌های عضو شوروی انتقادهایی را از ترکیب قومی کشور خود و به حاشیه رانده شدن زبان قرقیز مطرح کردند و نارضایتی‌های عمومی در این زمینه افزایش یافت و در مواردی به درگیری‌هایی منجر شد (اسمیت، ۱۳۷۵: ۲۹۶). در سال ۱۹۹۰ این تنش‌ها در منطقه جنوبی‌اش به درگیری بین قرقیزها و ازبک‌ها انجامید که در طول حدود دو هفته نزدیک به سیصد کشته به جا گذاشت. بنابراین، می‌توان دید که در دوران شوروی جریان دوگانه‌ای در برخورد با فرهنگ و هویت قرقیز وجود داشته است. از یک سو دولت مرکزی با تبلیغ ایده‌های پرولتاریایی و بین‌الملل‌گرایانه به دنبال تغییر تدریجی استانداردهای هویتی مردم قرقیزستان بود، ولی از سوی دیگر به علت سبک زندگی سنتی قرقیزها و زندگی اکثر آن‌ها در مناطق روستایی که منجر به دور ماندن آن‌ها از تبلیغات رسمی می‌شد، مردم قرقیز در زیر پوسته شوروی خود، زندگی و آداب و سنن سنتی‌شان را حفظ کردند.

جدول ۱: ترکیب قومی قرقیزستان طی یکصد سال اخیر

سال	۱۹۲۶	۱۹۵۹	۱۹۷۹	۱۹۸۹	۱۹۹۹	۲۰۰۹
قرقیز	٪۶۶	٪۴۰	٪۴۷/۹	٪۵۲/۴	٪۶۴/۹	٪۷۱/۴
ازبک	٪۱۱	٪۱۰/۶	٪۱۲/۱	٪۱۲/۹	٪۱۳/۸	٪۱۴/۳
روس	٪۱۱/۷	٪۳۰	٪۲۹/۲	٪۲۱/۵	٪۱۲/۵	٪۷/۸

به نقل از:

Narodnoe Khozaystvo Kirgizskoi SSR (Frunze, 1982), pg. 16. Vestnik Statistiki, 1991, 4, pp. 76-78.



نمودار یک: نمودار تغییر درصد اقوام گوناگون در ترکیب جمعیتی قرقیزستان بین سال‌های ۱۹۲۹-۲۰۰۹

۳-۶. فروپاشی شوروی و قرقیزستان پس از استقلال

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال قرقیزستان در شرایطی رخ داد که در این کشور هیچ جریان سیاسی، فرهنگی یا قومی جدی برای دستیابی به استقلال ایجاد نشده بود. مردم و نخبگان قرقیزستان، مانند سایر کشورهای منطقه آسیای مرکزی، تصوری از حضور مستقل در عرصه جهانی بدون دریافت دستور از مسکو نداشتند. اگرچه در طول دوران شوروی و در قالب سیاست بومی سازی بیشتر مقام‌های سیاسی در اختیار قرقیزها بود، با این حال تمامی تصمیمات مهم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از مسکو دیکته می‌شد و مقامات قرقیز بیشتر نقش مجری دستورات مسکو را ایفا می‌کردند.

در پی تحولات دوران گورباچف و طرح او برای برگزاری همه‌پرسی مبنی بر تداوم حضور در اتحاد شوروی، قرقیزستان مانند سایر کشورهای آسیای مرکزی با درصد بسیار بالا رأی به ادامه حضور در اتحاد شوروی در عین اعمال اصلاحات اقتصادی و سیاسی مورد نظر گورباچف داد (کالینز، ۱۳۹۶: ۲۷۵). همچنین، عسکر آقایف تنها رئیس جمهوری در آسیای مرکزی بود که در برابر کودتای محافظه کاران مخالف گورباچف ایستادگی کرد و خواهان ادامه روند اصلاحات گورباچف و بازگشت او به قدرت شد. با این حال، در پی اعلام استقلال جمهوری‌های بالتیک و فروپاشی عملی اتحاد جماهیر شوروی در ۳۱ اوت ۱۹۹۱ مجلس قرقیزستان، استقلال این جمهوری را از شوروی اعلام کرد. در یک دوره کوتاه، آقایف ضمن صدور دستور انحلال حزب کمونیست قرقیزستان، قانون اساسی جدید را تصویب کرد و قرقیزستان وارد دوران استقلال حقیقی شد. در سال ۱۹۹۱ نخستین انتخابات آزاد در قرقیزستان برگزار و عسکر آقایف به ریاست جمهوری برگزیده شد. در دوران پس از استقلال، قرقیزستان با دو چالش عمده روبرو بود. یکی رهایی از میراث به جا مانده از شوروی و دوم تعریف هویتی مستقل از کشور خود در عصر جهانی شدن.

در دوران شوروی، قرقیزستان بخش قابل توجهی (حدود ۳۵ درصد) از بودجه خود را از کمک‌های مسکو بدست می‌آورد، متخصصان ماهر برای اداره صنایع و پست‌های بالای نظامی در اختیار مهاجران غیر قرقیز بود و دانشجویان قرقیز برای دریافت آموزش‌های تخصصی به سایر جمهوری‌های عضو اتحاد می‌رفتند (Marat, 2010: 56). در مورد تعریف هویت ملی جدید نیز میراث شوروی نقش مهمی ایفا کرد. حضور قابل توجه اقلیت‌های غیر قرقیز در این کشور مشکلات زیادی را در این زمینه ایجاد کرد (جدول یک را ببینید). از سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۸۰ تلاش‌هایی برای تقویت فرهنگ و زبان قرقیز در این جمهوری صورت گرفته بود، برای مثال در سال ۱۹۸۹ درخواست‌هایی برای اعلام زبان قرقیز به عنوان زبان رسمی جمهوری مطرح شده بود. با استقلال قرقیزستان گروه‌های ملی‌گرا با شعار قرقیزستان برای قرقیزها خواهان قرقیزسازی هرچه سریعتر کشور، سپردن زمین به قرقیزها و بیرون راندن اقلیت‌ها به خصوص ازبک‌ها شدند. قانون سال ۱۹۸۹ در مورد زبان خواهان اعلام زبان قرقیز به عنوان زبان رسمی، الزام استفاده از زبان قرقیز در امور دولتی و ترجمه تمام اسناد رسمی به زبان قرقیز بود. همچنین قانون زمین سال ۱۹۹۱ اعلام کرد که زمین و منابع زیرزمینی متعلق به قرقیزها است (Huskey, 1995:1). ولی آقایف رویکردی میانه‌روانه را در پیش گرفت و اعلام کرد که پایه

شهروندی نه قومیت که باید معیارهای مدنی باشد. بر این اساس، در قانون اساسی جدید زبان قرقیز به عنوان زبان رسمی تعیین شد ولی زبان روسی و سایر زبان ها نیز به رسمیت شناخته شدند. دولت جدید قرقیزستان به جای حذف اقلیت‌ها، سیاست مدنی در عین تبلیغ فرهنگ قرقیز را در پیش گرفت. بر خلاف برخی جمهوری‌های بالتیک، قرقیزستان تمام ساکنین کشور را فارغ از نژاد و قومیت شان شهروند کشور به حساب آورد. همچنین روسی به جایگاه یک زبان رسمی ارتقا یافت. یکی از دلایل این رویکرد آقایف، توقف روند مهاجرت معکوس روس‌ها از قرقیزستان بود که بیشتر آن‌ها در پست‌های فنی و مهارتی در حوزه‌های نظامی و غیرنظامی فعال بودند. با این حال، قرقیزستان یکی از کشورهایی بود که شاهد بیشترین موج مهاجرت معکوس بود. (مشاهده جدول یک) در چنین اوضاعی بود که نخستین گروه از سردمداران قرقیزستان مستقل تصمیم گرفتند به منظور حفظ یکپارچگی ملی، جلوگیری از ایجاد تنش‌های قومی، محدود کردن عرصه نفوذ جریانهای اسلام‌گرای افراطی و نیز ارائه تصویری کهن از ملت قرقیزستان اسطوره‌های قومی - قبیله‌ای افسانه‌ای را به عنوان عامل تعریف هویت ملت قرقیز برگزینند. این اسطوره‌های کهن ضمن اینکه قرقیز بودن را تبلیغ می‌کرد و بر سابقه‌ی کهن قوم قرقیز تکیه داشت، تخصصی را با سایر قومیت‌ها اطراف بر نمی‌انگیخت، زمینه را برای حضور جریان‌های اسلام‌گرا محدود می‌کرد و تا میزان زیادی مانع از سلطه مجدد روسیه یا هر قدرت منطقه‌ای و جهانی دیگر می‌شد. در این میان، حماسه مناس بهترین گزینه برای برآوردن این هدف بود.

۴. مناس و نقش آن در هویت قرقیزها

حماسه مناس شباهت زیادی با سایر حماسه‌های آسیا دارد. او قهرمانی افسانه‌ای است که در میان قومی چندپاره، ضعیف، شکست خورده و ناامید؛ از نطفه پیرمردی که در سال‌های پایانی عمر خود از نداشتن فرزند نگران است، متولد می‌شود و ملت خود را یکپارچه ساخته و آن‌ها را در برابر دشمنان تاریخی خود متحد و پیروز می‌سازد. او مانند سایر شخصیت‌های افسانه‌ای از کودکی نشانه‌های بزرگی را در خود داشته است. مناس در رویارویی با دشمنان خشن و بی‌رحم و در برابر مردم خود متواضع و فروتن بود. مناس که داستان او از آغاز شکل‌گیری‌اش در هزار سال پیش، به طور سینه به سینه بین نسل‌های مختلف قرقیز منتقل شده، نماد یک قرقیز

واقعی و آیینی تمام‌نمای ویژگی‌های یک قرقیز نمونه است. مردم قرقیز در طول تاریخ آرزوهای و آرمان‌های خود را در قالب شخصیت او دیده‌اند.

حماسه مناس بهترین توصیف میراث ملی مردم قرقیز است و با وجود ناشناخته بودن در سطح جهان، یکی از غنی‌ترین نمونه‌های میراث حماسی جهان است. چنگیز آیت‌ماتوف، بزرگ‌ترین نویسنده قرقیز و پدر سبک ترکستانی در ادبیات شوروی می‌گوید: «اگر سایر ملل فرهنگ و تاریخ گذشته خود را با ادبیات مکتوب، مجسمه‌سازی، معماری، تئاتر و هنر نشان داده‌اند، قرقیزها جهان بینی غرور و امیدشان به آینده را در داستان‌های حماسی خود نشان داده‌اند» (Köçümkulizi, 2005:2).

مناس طولانی‌ترین حماسه تاریخ، بیست برابر ایلپاد و ادیسه هومر و دو برابر ماهابهارتای هندی است. نخستین کسانی که حماسه مناس را ثبت کردند مسافران و جهانگردانی بودند که از مناطق سکونت قرقیزها عبور می‌کردند و با شنیدن داستان‌های این حماسه اقدام به ثبت آن‌ها نمودند. نخستین اشاره به مناس به قرن پانزدهم و اثر نویسنده تاجیکی به نام سیف‌الدین باز می‌گردد. در قرون بعدی، جهانگردان و مکتشفان روس و آلمانی در سفرنامه‌های خود بخش‌هایی از حماسه را آورده‌اند (Köçümkulizi, 2005:8). بعد از روی کار آمدن اتحاد جماهیر شوروی و تعیین رسم الخط زبان قرقیزی، برای گردآوری این حماسه تلاش شد و راویان گوناگون مناس نسخه‌های خود را برای گردآوری و مکتوب کردن ارائه دادند. امروزه شصت نسخه مختلف از این حماسه وجود دارد که از خوانندگان و حماسه‌سرایان گوناگون جمع‌آوری شده است. طولانی‌ترین نسخه آن از نیم میلیون بیت شعر تشکیل شده است که از سوی یکی از اساتید مناسی به نام سایسکبای کارالائف (۱۸۹۴-۱۹۷۱) ثبت شده است. کارشناسان مناس آن را از ایلپاد هیجان‌انگیزتر، از دن کیشوت پرحادثه‌تر و به اندازه انجیل آموزنده می‌دانند (Kinzer, 200:1). ویژگی منحصر به فرد حماسه مناس شفاهی بودن آن است. همین شفاهی بودن مناس اثر دوگانه‌ای داشته است. از یک سو منجر به فراموشی سپرده شدن بخش‌هایی از آن در طول تاریخ شده و از طرف دیگر مانع از تحریف آن توسط استعمارگران تزاری و شوروی شده است. هم روسیه تزاری و هم شوروی در زمان حضور در سرزمین قرقیزها تلاش کردند تا با تغییر یا حداقل سانسور مناس، آن را بر اساس منافع خود تغییر دهند. در دوران شوروی اسطوره‌های ملی اقوام مختلف ساکن شوروی تهدیدی برای هویت انترناسیونالیستی شوروی تلقی می‌شد، مناس هم به عنوان حماسه‌ای با محتوای

«بورژوازی-ملّی گرایانه» و «مذهبی» محکوم شد. نسخه‌هایی که از این حماسه در دوران شوروی منتشر می‌شد، اصلاح می‌شدند تا با عقاید شوروی همخوانی داشته باشد (Köçümkulkizi, 2005:8). ولی شفاهی بودن این حماسه سبب شد که تلاش‌های آن‌ها در این زمینه ناموفق بماند.

حماسه مناس، از سه داستان تشکیل می‌شود که راوی زندگی مناس، پسر او سمتی و نوه اش سینک می‌باشد. این سه گانه در واقع تاریخ شفاهی قوم قرقیز در گذر قرن‌ها می‌باشد. تاریخ قرقیزهای چادرنشین پر از جنگ و ستیز با دشمنان سنتی‌شان یعنی اقوام کالمیک، مانچو و کیتای بوده است. قرقیزها، مانند سایر اقوام در هنگام شکست، به دنبال قهرمانی اسطوره‌ای مانند مناس می‌گشتند تا آن‌ها را متحد و دوباره پیروز کند. افسانه‌های قرقیز، از قهرمانی بزرگ سخن می‌گفتند که در همه جنگ‌ها پیروز است و بعد از مرگ او فرزندش به جانشینی او برگزیده می‌شود.

مناس نه مردی معمولی که قهرمانی با قدرت و خشم فوق العاده است. در هنگام عصبانیت، شعله‌های خشم از چشمانش بیرون می‌جهید و تنها آشامیدن خون دشمنانش او را آرام می‌کرد. او درختان را از ریشه درآورده و تخته سنگ‌ها را از فراز کوه تیان شان بر سر دشمنان خود فرو می‌انداخت. با گذر زمان بسیاری از داستان‌ها و لحن کهن حماسه تحت‌تاثیر دوره‌های گوناگون و شرایط و اوضاع و احوال تغییر کرد. برای مثال در قرن نوزدهم که اوج اسلامگرایی/تصوّف در مناطق قرقیز نشین بود، راویان و نقّالان، مناس را مسلمانی اصیل تصویر می‌کردند که به جنگ کفار می‌رفته و اجدادش به سلسله صوفیان و پیامبر اسلام(ص) می‌رسید. پس از مرگ مناس، پسر او سمتی و نوه‌اش ستیک جانشینی او را بر عهده گرفتند. بنابراین، مشخص است که مناس با توجه به نفوذ گسترده در حافظه تاریخی مردم قرقیز و نیز شباهتی که با اسطوره‌ها و حماسه‌های سایر اقوام آسیای مرکزی داشت، بخشی از هویت و حافظه تاریخی ساکنان قرقیز به شمار می‌آمد. علاوه بر این، اسطوره‌ای بودن این شخصیت این امکان را به دولت می‌داد تا با گنجاندن برخی از موضوعات مورد نظر خود در میان معیارهای مناس، تصویر مطلوب خود را از یک قرقیز ایجاد کند.

در همین راستا، از سال ۱۹۹۱ قرقیزها به رهبری نخستین رئیس جمهورشان آقایف تلاش کردند با اسطوره مناس وارد عرصه فرهنگ جهانی شوند. در سال ۱۹۹۱ قرقیزستان مسابقات و رقابت‌هایی را بین حافظان و راویان مناس برگزار کرد. در تابستان، ۱۹۹۵ قرقیزستان با حمایت

یونسکو هزارمین سالگرد خلق این حماسه را جشن گرفت. در این جشن پنج روزه که با حضور سران بسیاری از کشورهای جهان در منطقه کوهستانی تالاس در شمال قرقیزستان که بر اساس افسانه‌ها محلّ زندگی مناس بود برگزار شد، نخستین و بزرگترین جشن ملی قرقیزستان از زمان استقلالش برقرار گردید. فدریکو میر دبیرکل یونسکو در جریان جشن بزرگداشت مناس در سال ۱۹۹۵ آن را پیوندی حیاتی و عامل اتحاد مردم آسیای مرکزی و بخش مهمی از میراث فرهنگی جهانی خواند (UNESCO doc website, 2018). از سال ۱۹۹۵ آموزش حماسه در مدارس و مؤسسات تحصیلات تکمیلی اهمیت بیشتری پیدا کرد. دانش آموزان «هفت حکمت یا عهد» مناس که شامل: هماهنگی ملی، انسانگرایی بخشنده و تساهل آمیز، دوستی و همکاری بین ملت‌ها، هماهنگی با طبیعت، میهن پرستی، سختکوشی در کار و آموزش و تقویت و دفاع از دولت قرقیز می‌شوند را می‌آموزند. رئیس جمهور آقایف از این هفت حکمت به عنوان یک ایدئولوژی ملی یاد کرد (Köçüm kulkızı, 2005:8). کتاب‌های درسی جدید، توجه جدی به حماسه مناس دارند و او را به عنوان پدر ملت قرقیز مورد ستایش قرار می‌دهند. یک مجموعه اردویی بزرگ و پر هزینه نیز از سوی دولت در منطقه تالاس تأسیس شده است که دانش آموزان تمام کشور برای بازدید از موزه بزرگ آن و آشنایی بیشتر با داستان زندگی او به آنجا مسافرت می‌کنند. در سرتاسر قرقیزستان دانش آموزان سرودهای او را می‌خوانند و در مسابقات نقالی این حماسه شرکت می‌کنند. مناس به تدریج به جایگاه یک شخصیت مذهبی ارتقا یافته است. مناس مردی است که تمام کودکان باید او را الگوی خود قرار دهند (Dowell, 2010:2). در بیشکک تأکید مدارس در آموزش حماسه مناس به کودکان علاوه بر اهمیت این حماسه برای قرقیزها به این دلیل است که کودکانی که واقعاً این حماسه را درک کنند، در بزرگسالی از راه راست خارج نخواهند شد.

نتیجه‌گیری

بررسی پیشینه قوم قرقیز و نیز چگونگی شکل‌گیری کشور مستقل قرقیزستان نشان دهنده وجود تجربه‌هایی منحصر به فرد از مفاهیمی مانند ملی‌گرایی، ملت-دولت، شهروندی و ... می‌باشد. مردم قرقیز که در طول تاریخ خود تجربه‌ای از زندگی در مرزهای یک دولت مشخص نداشتند، در قرن نوزدهم پس از ورود روسیه تزاری به منطقه و به خصوص در میانه‌های دهه بیستم در دوران شوروی و تشکیل جمهوری سوسیالیستی قرقیزستان شوروی تا حدودی با

مفاهیمی مانند ملیت، دولت و مدنیت آشنا شدند. با این حال، به خاطر تمرکزگرایی شدید در دوران روسیه تزاری و روسیه شوروی، تجربه‌ای از استقلال و حاکمیت ملی نداشتند. در نتیجه با فروپاشی شوروی این کشور به طور کاملاً ناگهانی و تا حدود زیادی ناخواسته و بدون هر گونه آمادگی قبلی در معرض جهانی قرار گرفت که در اوج سال‌های جهانی شدن قرار داشت. این تجربه ناگهانی در کنار چندگونگی قومی-ملّی ناشی از سیاست‌های ملیت‌های روسیه و بخصوص شوروی، تعریف هویت ملی جدید را به دغدغه و چالش اصلی پیش روی دولت قرقیزستان تبدیل کرد. در ابتدا سیاست‌های دولت بین ملی‌گرایی شدید تمایل شدید به غرب‌گرایی در نوسان بود. ظهور جریان‌های اسلام‌گرای سیاسی در کشورهای همسایه نیز تهدید بزرگی برای این کشور تازه استقلال یافته بود. در نتیجه عسکر آقایف به عنوان نخستین رئیس جمهور دموکراتیک قرقیزستان، تلاش کرد تا با بازیابی و تدوین دقیق حماسه مناس که حاوی عناصر اصلی و تاریخی هویت قوم قرقیز بود، او را به سنگ بنای هویت تازه مردم قرقیز تبدیل کند تا در عین تشویق و ترویج غرور ملی از ایجاد هر گونه تنش و ضدیت‌گرایی با اقوام مهاجر به جا مانده از اتحاد جماهیر شوروی جلوگیری کند و با سنت‌گرایی و ارجاعات قدیمی مانع از ورود و تقویت جریان‌های تندروی اسلام‌گرا در صحنه سیاسی کشور شود. حضور پررنگ سازمان‌های بین‌المللی مانند یونسکو در مراسم بزرگداشت حماسه مناس نشان دهنده عزم بین‌المللی در جهت تقویت اسطوره‌های تاریخی ملت‌های آسیای مرکزی است که می‌تواند زمینه‌های مشترکی را برای ایجاد روابط دوستانه در عین حفظ هویت ملی کشورهای منطقه ایجاد کند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آندریوا، النا (۱۳۸۸). روسیه و ایران در بازی بزرگ (سفرنامه‌ها و شرق‌گرایی)، ترجمه الهه کولائی و محمدکاظم شجاعی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اسمیت، گراهام (۱۳۷۵). ملیت‌های شوروی، ترجمه میرحسین سرشار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بنیگسن، الکساندر (۱۳۷۸). صوفیان و کمیسرها، ترجمه افسانه منفرد، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- خسروی، امیر (۱۳۹۰). «درنگ‌هایی بر مقوله حق ملل در تعیین سرنوشت لنین»، *تارنمای ایران بوم*، بازیابی شده در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۶.
- <http://www.iranboom.ir/iranshahr/jostar/4100-derang-haei-bar-maghole-taein-hagh-sarnevsh.html>
- رمضان‌زاده، عبدالله (۱۳۸۹). «هویت از منظر سازه‌انگاری متعارف و رادیکال»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۴۰ (۳)، صص ۱۳۳-۱۵۰.
- شیخ‌عطار، علیرضا (۱۳۷۳). *ریشه‌های رفتار در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- کارر دانکوس، هلن (۱۳۵۷). *اسلام و مسلمانان در روسیه*، تهران: انتشارات قلم.
- کارر دانکوس، هلن (۱۳۶۶). *امپراتوری گسسته، طغیان ملت‌ها در شوروی*، ترجمه غلامعلی سیار، تهران: نشر نو.
- کالینز، کاتلین (۱۳۹۶). *سیاست طایفه‌ای و گذار در آسیای مرکزی*، ترجمه الهه کولائی و محمدکاظم شجاعی، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های وزارت امور خارجه.
- کولائی، الهه (۱۳۷۶). *سیاست و حکومت در آسیای مرکزی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی.
- واعظی، محمود (۱۳۸۶). *ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب) منابع انگلیسی

- Abazov, Rafis (2004). **Historical Dictionary of Kyrgyzstan**. Asian/Oceanian Historical Dictionaries Series, No.49. Lanham.
- Addle, Chahryay et.al. (2005). **History of Civilizations of Central Asia, Towards the Contemporary Period: From the Mid-nineteenth to the end of the Twentieth Century**. United ATIONS Eucational, Scentific and Cultural Organization.
- Allworth, Edward & Sinor, Denis. (2018). "**Kyrgyzstan**". Encyclopedia Britanica. <https://www.britannica.com/place/Kyrgyzstan#ref599002>. Access Date (Feb 13, 2018).
- Dowell, Austin (2010). **Trends in Cultural Education in Kyrgyzstan**. http://www.sras.org/cultural_education_kyrgyzstan. Access Date (Feb 16. 2018).
- Fierman, William (1991). **Language Planning and National Development: The Uzbek Experience**. New York: Mouteon De Gruyter.

- Hays, Jeffery (2008). **Kyrgyz and the People, Population and Language of Kyrgyzstan**.
http://factsanddetails.com/central-asia/Kyrgyzstan/sub8_5b/entry-4750.html. Access Date (Feb 13, 2018).
- Huskey, Eugene. (1995). "The Politics of Economic and Demographic Frustration". **HE National Council for Soviet and East European Research**. Title VIII Program.
<https://www.ucis.pitt.edu/nceeer/1995-810-28-2-6-Huskey.pdf>. Access Date (Feb 16, 2018).
- Köçüm kulkizi, Elmira (2005). **The Kyrgyz Epic Manas**.
<http://www.silkroadfoundation.org/folklore/manas/manasintro.html>. Access Date (Feb 16, 2018).
- Kinzer, Stephen (2000). "A legendary Hero Guides a Reborn Kyrgyzstan", **New York Times**, Jan.
<http://www.nytimes.com/2000/01/02/world/a-legendary-hero-guides-a-reborn-kyrgyzstan.html> Access Date (Feb 13, 2018).
- Luong, Pauline Jones (2004). **The Transformation of Central Asia: States and Societies from Soviet Rule to Independence**. Ithaca, New York: Cornell University Press.
- Marat, Erica. (2010). **the Military and the State in Central Asia, from Red Army to Independence**. New York: Routledge.
- Mikhailovich Masson (2003). **History of Civilizations of Central Asia: Development in contrast: from the sixth to the mid-nineteenth Dani, Vadim Ahmad Hasan Century**, UNESCO.
unesdoc.unesco.org/images/0010/001046/104612e.pdf. Access Date (Feb 16, 2018).
- Orusbaev, Abdykadyr et al. (2008). "Multilingualism, Russian Language and Education in Kyrgyzstan", **International Journal of Bilingual Education and Bilingualism**.
- Sulemanov, Muzaffar (2008). "The Role of History in the Creation of National Identities in Central Asia: Uzbekistan and Kyrgyzstan Case Studies". **Peace and Conflict Review**, Volume 1, Issue 1. Pp 1-33.
<http://www.review.upeace.org/pdf.cfm?articulo=70&ejemplar=12>. Access Date (Feb 16, 2018).
- Von Rauch, George (1962). **A History of Soviet Russia**. New York: Frederick A. Praeger, Inc.
- Wednt, Alexander. (1994). "Collective Identity Formation and the International State". **American Political Science Review**, VOL.88. No.2. June 1994. Pp.384-396.
- Zuef, Yu. (2004). **Historical and Cultural Relations between Iran and Dasht-i Kipchak in the 13-18th Century**.
<http://s155239215.onlinehome.us/turkic/29Huns/Zuev/ZuevStrongTribeEn.htm> Access Date (Feb 16, 2018).